باسمه تعالی

درس شماره:31

۱۷/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - حجیّت اخبار مع الواسطه

**خبر واحد (استدلال به آیۀ نبأ)**

**حجیت اخبار مع الواسطه**

بحث سر حجیّت اخبار مع الواسطه بود در حجیّت اخبار مع الواسطه این اشکال مطرح شده که اگر مثلاً کلینی خبری داد به اینکه علی بن ابراهیم خبری داده است به اینکه امام علیه السلام مطلبی فرموده اینجا خبر کلینی مخبرٌ عنه‌اش موضوع حکم شرعی نیست حکم شرعی که برای مخبر عنه خبر کلینی که خبر علی بن ابراهیم هست آن وجوب تصدیق هست و وجوب تصدیق با همین خبر می‌خواهد بیاید چطور در موضوع خبر هم وجوب تصدیق اخذ شده باشد این اصل شبهه هست که مرحوم آقای صدر پاسخی که اینجا نقل می‌فرمایند، می‌فرمایند که این شبهه را یک پاسخی اینجا هست این پاسخ دو قسمت دارد یک قسمتش مرحوم آخوند به آن عنایت دارند یک قسمتش را مرحوم نائینی. مرحوم آخوند مرحله جعل را در نظر گرفته‌اند مجعول بالذات هست و مرحوم نائینی مرحله مجعول را در نظر گرفته‌اند که مجعول بالعرض هست در مرحله مجعول بالذات مرحوم آخوند می‌فرمایند که اینکه شما می‌فرمایید که معنای «صدّق العادل» این است که اثر مخبرٌ عنه را بار کن این اثر مخبرٌ عنه را بار کن به نحو قضیه طبیعیه است و در قضیه طبیعیه مانعی ندارد که هیچ مشکلی در قضیه طبیعیه در این جهت نیست بله ایشان بحث‌شان این هست که ما در واقع هر اثر را به نحو مناهض و جداجدا به نحو متکثر ملاحظه نمی‌کنند رتّب الاثر که گفته علی الخبر نه اینکه تمام آثار را ملاحظه بکند نه طبیعی خبر را ملاحظه می‌کند طبیعی اثر را هم ملاحظه می‌کند ولو آن اثری که اینجا ملاحظه شده آن اثر، شخص آن اثر لازم نیست لحاظ شده باشد ولو شخص آن اثر با این حکم ایجاد بشود هیچ محذوری در اینجا نیست یک تعبیری اینجا دارند «فانَّ الإطلاق لیس إِلّا رفضاً للقیود لا جمعاً

لها» چون اطلاق رفض قیود نیست بلکه جمعه قیود هست به این معنی ایشان می‌گویند یک موقعی شما مثلاً می‌گویید «أکرم العالم» عالمهایی که در خارج هست خصوصیات مختلف دارند یک عالم چاق است یک عالم لاغر است یک عالم ... این خصوصیات با اینکه می‌گوییم این دلیل «أکرم العالم» مطلق است نه اینکه تمام آن خصوصیات بما لها من الخصوصیات المتضادة المختلفة همه‌اش را لحاظ کرد

پرسش: که دور بشود ... پاسخ: که نه بحث دور نیست این طور لحاظ نمی‌خواهیم بکنیم که در ما نحن فیه مشکل ایجاد بشود نه اینجا به اصطلاح مشکل این هست که اصل طبیعت را لحاظ می‌کنیم بنابراین

پرسش: در کنار عالم قیدی را لحاظ نکردید ... پاسخ: ... جمیع قیدها را می‌گوییم هر یک از آن قیدها باشد مانعی ندارد این طوری نیست که بگویید که شما آن قیدهایی که از قِبَل خود همین حکم می‌آید نمی‌شود لحاظ شده باشد این تقریبی است که مرحوم آقای صدر اینجا از کلام مرحوم آخوند دارند.

خب معنای این مطلب ایشان این هست که اگر آن دلیلی که ما داریم آن دلیل به نحو مطلق نبود به نحو عام بود مشکل ایجاد بشود چون ایشان می‌گوید این بحث اطلاق را این وسط پیش می‌کشد و می‌گوید اطلاق رفض القیود هست و جمع القیود نیست یعنی بحث را به مطلق بودن در حالی که کلام مرحوم آخوند ناظر به این جهت نیست که چون مطلق است، چون مطلق است بنابراین مطلق، اگر عام هم بود در کلام آخوند جاری می‌شود حالا توضیحش را عرض می‌کنم، کلام آخوند نکته‌اش چیز دیگری هست به این مطلق و مقید و این حرفها مربوط نیست بحث مرحوم آخوند این است. اصل اشکال چی بود؟ اشکال این بود که آن چیزی که به وسیله حکم حاصل می‌شود آن نباید در مرحله موضوع ملحوظ نظر حکم کننده باشد حکم کننده نمی‌تواند در مرحله موضوع آن چیزهایی که از قِبل حکم می‌آید لحاظ کند مرحوم آخوند می‌فرمایند این قانون در قضایای معمولی هست ولی در قضایای طبیعیه نیست حالا قضایای طبیعیه را مرحوم آخوند، ایشان

می‌فرمایند در قضایای طبیعیه ولو به نحو کلیه باشد آن بحث کلیه و جزئیه مطرح نیست ولو به نحو کلیه باشد مانعی ندارد قضایای طبیعیه شامل چیزی شود که قِبل خود همین قضیه حاصل می‌شود مثالی که مرحوم آخوند زده و کلمات شاگردهای ایشان و اینها متکرر وارد شده مثال «کل خبری صادق» است که اصل تعبیر قضیه طبیعیه از این مثال و بحثی که در منطق در مورد پارادکس اینها مطرح شده ناشی می‌شود اصلش «کل خبری صادق» که روشن‌تر، حالا «کل خبری کاذب» آن جنبه پارادکسی دارد ولی «کل خبری صادق» که دیگر آن جنبه پارادکسی‌اش هم شما کار نداشته باشید

پرسش: ... پاسخ: آن جنبه پارادکسی دارد که آن را چطوری حالا حل می‌کنیم را نمی‌خواهیم بگوییم «کل خبری صادق» آیا «کل خبری صادق» شامل خودش هم می‌شود یا نمی‌شود؟ اینها می‌گویند چون این قضیه به نحو طبیعیه اخذ شده خودش را هم شامل می‌شود خب ببینید «کل خبری صادق» با کل است یعنی با این حال خودش را شامل می‌شود من حالا یکی دو جا آدرس بدهم در این بحث وارد شده اولاً خود مرحوم آخوند تعبیر قضیه طبیعیه را در حاشیه رسائل مطرح کرده دُرر الفوائد مرحوم آخوند صفحه 110 در یک جایی دارد می‌گوید «بناءً علی ما هو الظاهر من مثله فی کونه قضیة طبیعیة یکون الحکم فیها علی الطبیعة لا الافراد و یعم حکمها نفسه» می‌گوید چون قضیه طبیعیه هست حکم نفسش ... شامل می‌شود در جاهای مختلف این بحث در دُرر الفوائد مرحوم حاج شیخ هم یک جایی تعبیر می‌کند ص329 «القضیة الطبیعیة تشمل الافراد المحققة بها» این مثال به «کل خبری صادق» برای قضیه طبیعیه هم در خود دُرر الفوائد حاشیه مرحوم آخوند هست دُرر الفوائد الحاشیة الجدیدة صفحه 113 این برای قضیه طبیعیه به «کل خبری صادق» مثال زده اصول الفقه آقای اراکی جلد یک صفحه 367 که عمدتاً حرفهای مرحوم حاج شیخ را آنجا بیان می‌کند البته نوشته خود ایشان است ولی در بیان تقریر مرحوم حاج شیخ این را آورده

پرسش: صفحه چند؟ پاسخ: جلد یک صفحه 367؛ تعلیقه مرحوم قوچانی که از ؟؟؟ شاگردان مرحوم آخوند بوده بر کفایة الاصول جلد یک صفحه 189 در همین بحث می‌گوید نه در یک بحث دیگر است

پرسش: در کتاب؟ پاسخ: تعلیقة القوچانی علی کفایة ‌الاصول به همین عنوان

پرسش: ایشان شرحش مهم است؟ پاسخ: جزء خب شاگردان مهم مرحوم آخوند بوده ایشان می‌گوید «مع انّ القضیة الطبیعیة لا تجدی فیما نحن فیه لانّه یثمر فیما اذا تحقق بسبب الحکم فرد من الموضوع حقیقة حتی یسری الحکم الیه أیضا کما فی کل خبریّ صادق» در جلد دو صفحه 521 هم به یک تناسب در بحث «لا تنقض الیقین بالشک» هست «و توهم عدم الشمول الدلیل للیقین علی خلاف المتیقن السابق الناشی منه بنفسه لاستلزامه الدور و یکونان فی عرض واحد مطلقا مدفوع بامکان شموله له و لو بنحو القضیقة الطبیعیة کما فی کل خبری صادق» اصلاً بحث قضیه طبیعیه برای حل این مشکل هست که یک حکم آیا می‌تواند موجد موضوع باشد؟ می‌گویند مانعی ندارد من حالا این را می‌خواهم توضیح بدهم که می‌خواهم چی می‌خواهند بگویند.

پرسش: این حاشیه‌بیشترش توضیحی است یا نقدی است؟ پاسخ: حالا آن را نمی‌دانم اگر هم توضیحی باشد توضیح آن چیز نیست توضیح

پرسش: ... پاسخ: نه عبارتی و فلان ... نه آن طوری بخواهد مثلاً اگر توضیحی هم قسمتهایی هم که توضیح می‌دهد توضیحاتی هست که در واقع مال علماء، مال محققین به درد می‌خورد یعنی تقریب دقیق مطلب را می‌خواهد بکند

پرسش: ... مثلاً گویند آخوند اینجا حرفهایش دوپهلو است آنجایش با اینجایش نمی‌سازد و ... پاسخ: حالا احیاناً گاهی اوقات الان من یادم نیست دقیق تمام خصوصیات آن تعلیقه

پرسش: ... پاسخ: حالا اجازه بدهید من اصل بحث را توضیح بدهم.

ببینید بحث مرحوم آخوند این است ایشان می‌فرمایند که یک موقعی حاکم که یک حکمی می‌خواهد بکند آن در آن مقامی که یک موضوعی را که یک موضوع کلی هست ملاحظه می‌کند ابتداء افراد را ملاحظه کرده از دریچه افراد آن افراد را جمع کرده یک کلی درست کرده و بعد حکمش را ابتداءً یعنی آن موضوع ابتداءً افراد را ملاحظه کرده افراد زمینه شدند برای اینکه آن کلی ملاحظه بشود و حکم روی این کلی برده بشود خب اینجا این افراد چون به نظر تفصیلی و مستقلاً ملاحظه شد‌ه‌اند معنی ندارد که این افراد، افرادی که به وسیله خود حکم موجود می‌شوند را در بربگیرد یک موقعی نه حکم نمی‌خواهد ابتداءً روی افراد برود حکم ابتداءً روی طبیعت رفته یعنی متکلّم و حاکم طبیعت را در نظر گرفته گفته این طبیعت هر چه حکم داشته باشد هر فردی داشته باشد اگر افراد را هم دیده از دریچه طبیعت افراد را دیده شبیه قضیه طبیعیه و امثال اینها یعنی اول آن طبیعت، دیگر این طبیعت یک خاصیتی دارد آن خاصیتی که دارد خاصیت مال این طبیعت بما هو طبیعت هست بنابراین مانعی ندارد بگوید هر جایی که این طبیعت موجود شد این حکم هم برایش بار بشود ولو آن فردی که برای این طبیعت ایجاد بشود به وسیله همین حکم ایجاد بشود اینجا مانعی ندارد که طبیعت افرادی را که به وسیله این حکم ایجاد می‌شوند هم در بربگیرد.

پرسش: ولو اینکه شخص این اثر را لحاظ کرده ولی اثر ... پاسخ: شخص را لحاظش به این معنی، لحاظ شخص در نظر بگیرید یعنی چی؟ لحاظ شخص یک موقعی هست که آن را مستقلاً ملحوظ هست. نه مستقلاً ملحوظ نیست می‌گوییم فرق این طبیعت هر چی می‌خواهد باشد باشد ما هر فردی از افراد این طبیعت با اینکه این فرد طبیعت چگونه موجود می‌شود؟ چه شکلی تحقق پیدا کرده به اینها کارها نداریم. ولو به نحو کلی هست ما وقتی که یک کل را هم روی افراد می‌آوریم آن خصوصیات فردیه را ملاحظه نمی‌کنیم در «کل». ولی تکثرات دیده می‌شود ولی اینکه تکثرات دیده می‌شود یک موقع تکثرات به تبع ملاحظه طبیعت

ملاحظه می‌شود یک موقعی تکثرات مستقلاً ملاحظه می‌شود، یعنی فرق قضیه طبیعیه این هست که یک موقعی حکم اولاً‌مال افراد است

پرسش: همین جا هم در این مثال عرفی در مقابل قضیه طبیعیه که ما چه قضیه‌ای را ... پاسخ: قضیه‌ای که ابتداءً، قضیه‌ای که افراد فرد فرد مستقلاً ملاحظه شده باشند موضوع افرادش که می‌خواهد حکم رویش برود ابتداءً ما افراد را ملاحظه کردیم از این افراد ... فرض کنید قضیه‌ای که از باب استقراء مثلاً نظر بگیرید اگر از باب استقراء ما یک قضیه‌ای فهمیدیم یک حکمی دارد این تک تک این افراد ولو به وسیله آن استقرائی که انجام می‌گیرد ما ابتداءً حکم را روی طبیعت نبردیم از باب اینکه طبیعت با افراد منطبق هستند حکم طبیعت سریان پیدا کند روی افراد، حکم ابتداءً رفته روی افراد یک جوری این طوری است. یک موقع هست نه حکم ابتداءً روی طبیعت تعلق می‌گیرد اما حکمی که روی طبیعت تعلق می‌گیرد می‌تواند خود این فرد خورد این چیزش را هم شامل بشود این بیان مرحوم آخوند هست حالا درست یا نادرست این بیان با بیانی که مرحوم آقای صدر نقل می‌کنند متفاوت است نکته‌ای که ایشان تکیه می‌کند نکته این نیست که اینجا اطلاق هست عموم نیست بحث این است عموم باشد یا اطلاق باشد نحوه ملاحظه موضوع به چه نحو است؟ آیا موضوع آن که متکلّم آن را ملاحظه کرده به عنوان عام ملاحظه‌اش کرده باشد یا مطلق ملاحظه‌اش کرده باشد در واقع ملاحظه مدخول عموم است. آیا آن مدخول آن کل فردٍ آن فردی که آن مدخول هست آن را ابتداءً خود آن طبیعت را ملاحظه کرده از دریچه طبیعت افراد ملاحظه شده؟ یا از دریچه افراد طبیعت ملاحظه شده؟ ایشان بین این دوتا می‌خواهد فرق بگذارد و مشکل را از این جهت حل بکند حالا اینجا یک اشکالی مرحوم آقای حائری اینجا مطرح می‌کنند مرحوم حاج شیخ در دُرر که در کلام آقای اراکی هم مفصل مورد بحث قرار گرفته و نقض و ابرام شده و امثال اینها. من با الهام از فرمایش ایشان می‌خواهم یک اشکال را به گونه‌ای که شاید به آن گونه‌ای که مرحوم آقای حاج شیخ مطرح کردند نباشد ولی با الهام از ایشان

اشکال را این طور می‌خواهم طرح بکنم آن این است که پاسخ شما ولو درست است. یعنی بحث قضیه طبیعیه را باید اینجا پایش را وسط کشید ولی این قضیه طبیعیه مشکل را بتمامه حل نمی‌کند مشکل را قضیه طبیعیه حل نمی‌کند چون در واقع مشکل اصلی یک چیز دیگر هست و آن مشکل با این قضیه حل نمی‌شود و آن این است که آیا وقتی «صدّق العادل» می‌گوییم، می‌گوییم اثر را بر قول عادل بار کن. خود تصدیق عادل خودش یک اثر عملی است؟ اینکه نیست یعنی «صدّق العادل» به ملاحظه آن عمل خارجی که بر طبق قول معصوم علیه السلام انجام می‌گیرد تصحیح می‌شود یعنی مصحح «صدّق العادل» یعنی اگر «صدّق العادل» نهایتاً به قول معصوم علیه السلام که «صلّ صلاة الجمعة» باز نگردد اینکه فایده ندارد ما باید این مشکل را حل کنیم یعنی مشکل اصلی بحث این است که چطوری این خبرهای، چندتا خبری که ما اینجا داریم خبر یک، خبرهای طولیه‌ای که اینجا ما داریم این خبرهای طولیه، صدقِ ... یعنی عرض کنم خدمت شما وجوب نماز جمعه را به دنبال می‌آورند اثر وجوب نماز جمعه است نه اثر تصدیق عادل. بعد ایشان مفصل وارد بحث می‌شوند و من یک چکیده‌ای از کلام ایشان را اینجا اشاره بکنم ایشان در واقع می‌خواهند بگویند که از مجموع این مثلاً ده‌تا خبری که هست قول معصوم برای ما کشف می‌شود در واقع «صدّق العادل» محصل معنایش این است که کشف قول معصومی که از ناحیه قول عادل حاصل شده است آن کشف معتبر هست بنابراین در واقع یک «صدّق العادل» آنجا بیشتر نیست معنای «صدّق العادل» این است «اُحکم بکون الکشف الناشی من قول العادل حجة» و این قول العادلی که اینجا ما می‌گوییم اعم از این است که یک عادل باشد یا ده‌تا عادل باشند اینجا در واقع از مجموعه ده‌تا عادل یک کشفی حاصل می‌شود نسبت به قول معصوم علیه السلام و آن قول معصوم، یعنی آن کشف حاصل از قول معصوم را حجت قرار داده به اعتبار اینکه سبب آن کشف قول عادل بوده ایشان این طوری عبارت را توضیح می‌دهند در واقع ایشان می‌فرمایند که ما اگر مثلاً ده نفر در سلسله واقع باشند ده بار «صدّق العادل» را اجراء نمی‌کنیم یک بار «صدّق العادل» را را اجراء می‌کنیم آن هم مراد از عادل

اعم از عادل واحد یا عادل متعدد هست این طوری مثلاً بیان را می‌خواهند حل کنند خب حالا من یک اشاره‌ای اینجا بکنم که فرض کنید ما از آیه نبأ اگر حجیّت قول عادل را استفاده کردیم «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ» آن طرفش این است که اگر عادل خبری را آورد شما خبر عادل را خلاصه بپذیرید عادل، تک تک عادلها مجزاء هستند نه مصداق عادل، کل عادلٍ هست نه مجموع عادلها، ده‌تا عادل عنوان عادل بر آن صدق نمی‌کند که زید عادلٌ، عمرو عادلٌ، بکر عادلٌ همه اینها عادل هستند ولی همه‌شان با همدیگر هم عنوان عادل برایش صدق می‌کند؟ در این مجموعه‌‌ای که در سلسله سند واقع شده‌اند کلینی مطلبی نقل کرده که علی بن ابراهیم در سلسله سندش هست ابراهیم بن هاشم در سلسله سندش هست ابن ابی عمیر در سلسله سندش هست و معاویة بن عمار هم در سلسله سندش هست. عادل مصداقش کی هست؟ مصداقش کلینی، علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم، محمد بن ابی عمیر، معاویة بن عمار هست. نه مجموع اینها.

پرسش: مجموعی که نبوده هر کدامش موضوع مستقل ... پاسخ: ایشان تصوریش این است می‌گوید که انکشافی که حاصل هست از قول این مجموع عادلها در حالی که این دلیل اثباتی ما به این شکل نیست که شما یک کلمه «صدّق العادل» درست کردید می‌گویید العادل اعم از این است که یک عادل باشد یک عادل باشد یا ده عادل باشد عنوانی هست که بر قلیل و کثیر صدق می‌کند آیا خارجاً‌ادله حجیّت خبر واحد ما این است؟ یا مثلاً بنای عقلائی که بر حجیّت خبر عادل هست این بنای عقلاء می‌گوید عادل اعم از این است که یک نفر باشد یا ده نفر باشد او حجت هست؟ این طوری مطرح می‌کند؟ یا به این شکل نیست؟ این حالا تصویراتی که ایشان مطرح کردند حالا درست یا نادرست من حالا نمی‌خواهم وارد بحث درست و نادرستی آن مطلب بشوم. اثباتاً یک چنین ظهوری ادله ندارد که به آن شکلی که ایشان مطلب را تقریر می‌کند به آن شکل باشد من حالا مطلب را به گونه دیگری می‌خواهم بیان کنم. توجه بفرمایید اصل اشکال ایشان به نظرم درست است. اصل این اشکال که ما باید نسبت به آن اثر عملی و وجوب صلاة

جمعه اینها را حجیّت قول عادل به اعتبار آن اثر عملیی هست که برایش بار می‌شود ولی از یک زاویه دیگر می‌خواهم جواب بدهم ببینید اگر ما فرض کنید که دوتا موضوع داشته باشیم یک حکمی داشته باشیم که مترتب بر موضوع مرکب باشد موضوعی که دو جزء داشته باشد این دو جزء آیا لازم هست در هر «صدّق العادل» اثر داشته باشد؟ یا لازم نیست «صدّق العادل» داشته باشد اگر سه‌تا «صدّق العادل» هر کدامشان جزء موضوع را اثبات کنند خب کافی است. فرض کنید دلیل گفته که «أکرم العالم العادل» یک دلیلی عالم بودن را ثابت کرد یک دلیلی عادل بودن را ثابت کرد همین مقدار کافی است حالا حتی این نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این تقریب را توجه بفرمایید این دلیلی که عالم بودن و عادل بودن را اثبات می‌کند اگر یک سنخ هم نباشد مثلاً یکی‌شان با بیّنه ثابت شد یکی‌شان با اقرار ثابت شد اشکالی ندارد حالا تقریبی که مرحوم حاج شیخ مطرح می‌کرد می‌گفت «صدّق العادل» اعم از این است که یک عادل باشد یا چندتا عادل باشد. من اینها را به این بیان نمی‌خواهم عرض بکنم نه آن جزء موضوعاتی که هست اگر هر کدامشان با یک دلیل ثابت بشوند که سنخه‌اش مثلاً فرق داشته باشد با دلیل دیگر یک دلیل گفته که اکرام عالم به اصطلاح فرض کنید اگر ما گفتیم که قول مالکی که عادل باشد نسبت به مالش پذیرفته می‌شود مالک بودن را با ید ثابت کردیم عادل بودن را با قول ثقه ثابت کردیم اشکالی ندارد

پرسش: نمی‌گوید اثر ندارد ... پاسخ: نمی‌گوید اثر ندارد لازم نیست اثر بر تک تک اشیاء باشد چون این به خاطر حکم عقل است دیگر لغویت پیش می‌آید یعنی اصل اینکه ما اثر را می‌خواهیم بار کنیم به خاطر این است که لغویت پیش نیاید. این لغویت پیش نمی‌آید اینجا هم ما یک سری ... البته این مثال با مثال ما نحن فیه یک تفاوتی دارد آن بحث طولیت است آن طولیت را با همان قضیه طبیعیه و امثال اینها با آنها حل کنید مشکل اینکه عرض کردم این را با آن دوتا با همدیگر ضمیمه بکنید این از این جهت است که طولیت را با قضیه طبیعیه حل کنید آن مهم نیست بحث این هست که در واقع اگر اجزاء مختلفی موضوع حکم ما داشته

باشد شارع گفته که قول معصوم حجت هست یعنی قول معصوم حالا اینکه معلوم است قول معصوم حجت هست و عقل انسان می‌گوید باید به قول معصوم عمل کنید قول معصومی که علم به قول معصوم اگر حاصل بشود موضوع است برای حکم عقل به لزوم امتثال. علم به قول معصوم نیاز به اجزاء به اصطلاح اشیاء طولیه دارد یعنی اولاً باید علم به صدق کلینی حاصل بشود اگر کلینی صادق باشد علم به صدق علی بن ابراهیم حاصل شود بر فرض صادق بودن علی بن ابراهیم،‌علم به صدق ابراهیم بن هاشم حاصل شود بر فرض صدق کل سلسله قبلی همین طوری بر فرض صدق قبلی‌ها علم به صدق او حاصل بشود تا به امام معصوم علیه السلام منتهی بشود خب شارع گفته به شما با خبر کلینی معامله علم کن یعنی بگو کأنّ عالم هستی. بگو کأنّ عالم هستی می‌رویم دومی اگر همه اینها عالم بودیم چی می‌شد؟ قول معصوم حاصل می‌شد و قول معصوم حجت بود به اعتبار آن اثر عملیی که دارد. چون قول معصوم باعث می‌شود که عقل انسان حکم می‌کند که انسان باید به قول معصوم عمل بکند ظنّی که اینجا حاصل هست این ظنّ را شارع به منزله علم قرار داده، به منزله علم قرار داده یعنی چی؟ یعنی احکام علم را برایش بار کن. احکام علم ممکن است بر تک تک این علمها خاصیتی بار نشود علم به مجموع اینها این ده‌تا علم با همدیگر یک اثری داشته باشند شارع می‌گوید بگو به این عالم هستی دومی هم بگو عالم هستی سومی هم بگو عالم هستی چهارمی هم بگو عالم هستی نتیجه این هست که پس بنابراین قول معصوم ثابت هست پس بنابراین باید به قول معصوم عمل بکنیم درست هست اینکه بگو عالم هستی بعضی‌هایش در طول دیگری هستند ولی مانعی ندارد دلیلی که متکفل این هست که «اُحکم بکون الظنّ علما» بعضی از افرادش موضوع برای بعض دیگر ایجاد کند

پرسش: یعنی در واقع بگو عالم هستی هر کدام نمی‌خواهد اثرش این باشد که قبلی‌ها را درست کند می‌خواهد جزء العلة ... پاسخ: آره همه اینها جزء العلة برای نهایت چیز هستند هر یک از اینها می‌گوید اگر علم داشته باشی به اصطلاح چه

اثری دارد؟ می‌گوید آن اثر را بار کن. این مانعی هم ندارد نمی‌دانم شما نگویید که بحث ما بحث ... ببینید اثر این مجموعه علمها ثبوت قول معصوم هست این مجموعه علمها هم هر کدامشان در طول دیگری اثر دارد یعنی اگر علی بن ابراهیم قولش ... مثلاً از کلینی شروع کنیم اگر قول کلینی قطعی باشد و بر فرض صدق کلینی قول علی بن ابراهیم قطعی باشد و بر فرض صدق کلینی و علی بن ابراهیم قول ابراهیم بن هاشم قطعی باشد و بر فرض صدق اینها این فرض صدق را هم اعم از اینکه این فرض صدق را بالوجدان ثابت بشود یا بالاصل ثابت بشود مانعی ندارد اینها را به این شکل ما قائل بشویم در نتیجه، نتیجه این بحث این هست که تمام این علمها و تمام این علمهای تعبدی حکم تعبدی به علم کردن‌ها به خاطر این نیست که خود این علم اثر دارد به خاطر این هست که اینها در طریق حصول علم به قول معصوم حاصل می‌شوند علم تکوینی اینها در طریق حصول قول معصوم هست علم وجدانی، شارع ظنّ را به اصطلاح به منزله علم تکوینی قرار داده هیچ مانعی هم ندارد ظنّ را به منزله علم تکوینی قرار داده باشد مشکل حل می‌شود اصلاً آن بحث «صدّق العادل» و آن بحثها را اصلاً این بحثش را وسط نکشید که این بحثها پیش بیاید مانعی ندارد شارع گفته که «اُحکم بکون الظنّ الحاصل من قول الثقة علما» و این حکمی که شارع می‌کند ده‌تا از این حکمها یک اثر دارد ولی این حکم به علم کردن‌ها در طول همدیگر هم باشند مانعی ندارد همچنان که اگر در عرض هم باشند و اثر مال مجموع این حکمها باشد مشکلی ندارد در طول هم باشد مشکلی ندارد و به این طریق مشکل حل می‌شود این است که واقعش این است که وجداناً ما در همین جملاتی که اخبار با واسطه هیچ وقت آدم ظنّش اصلاً نمی‌رود به اینکه هر یک از اینها به اعتبار وجوب تصدیق هست و آن هم به اعتبار وجوب تصدیق هست و اصلاً اصل این تقریب را، اصل این تقریبی که در کلمات این آقایان وارد شده این تقریب یک چیزی هست که بعد از گفتنش آدم تازه متوجه می‌شود که انگار یک چنین چیزهایی هم این وسط بوده علتش این است که اصلاً این شکلی نیست بحث این هست که اگر همه اینها صادق باشند چی پیش می‌آید؟ خب الان هم همین کار را

بکنید بگو همه اینها صادق هستند. عرض کردم حالا لازم نیست تمام آن ... من تقریبی که می‌خواهم بکنم غیر از تقریر مرحوم حاج شیخ است مرحوم حاج شیخ می‌خواهد بفرماید که یک «صدّق العادل» جاری می‌شود نه من می‌گویم ده‌تا «صدّق العادل». اصلاً ممکن است در این سلسله همه‌اش «صدّق العادل» نباشد

پرسش: انحلالی بودنش را ... پاسخ: یکی «صدّق العادل» مثال ید که می‌زدم برای همین بود یکی این است که ید حجت هست یکی این هست که خبر عادل حجت هست ولی ید حجت هست به اعتبار اثبات جزء الموضوع، خبر واحد هم حجت هست به اعتبار اینکه جزء الموضوع را ثابت می‌کند حالا اگر فرض کنید یکی از این سلسله، در همین سلسله‌ای که ما داشتیم نفر اول یددار بوده یکی امامی بود یکی غیر امامی بود که دلیل یکی‌شان ادله‌ای که گفته «خبر الامی حجة» است یکی دیگرش اجماعی بود یکی مثلاً غیر امامی بود و ما دوتا دلیل مختلف داشتیم دلیل حجیّت خبر امامی یک شیء بود دلیل حجیّت خبر غیر امامی هم هیچ دیگری بود مانعی ندارد لازم نیست همه اینها یک سنخه باشد تا آن تقریبی که مرحوم آقای حائری مطرح می‌کنند با فرض اینکه اثباتاً آن تقریب درست باشد که عرض کردیم اثباتاً آن تقریب درست نیست آن مطلب چیز می‌شود این است که من فکر می‌کنم این را به این طریق می‌توانیم این مشکل را حل کنیم و مشکل خاصی در این مسئله نیست. حالا من یک نکته‌ای اینجا فقط عرض بکنم حالا شما ادامه کلام آقای صدر را ببینید عالم جعل و مجعول بالذات و مجعول بالعرض و عالم فعلیت ذلک الجعل و امثال این بحثهایی را که ایشان اینجا طرح کرده اینها را... من می‌خواهیم یک مقدار اصلاً توضیح بدهم کلام آقای صدر را عمدتاً دیگر بحث، خود بحث تمام شده است چون این بحث مجعول بالذات، عالم جعل و عالم مجعول اینها خیلی اثر دارد بالأخره یک جایی باید یک مقداری در موردش صحبت کرد من نمی‌خواهم جعل و مجعول را به آن تفصیل مفصلی که هست اینجا طرح کنیم آن مقداری که به نظر ما به نظر می‌رسد که حقیقت جعل و مجعول هست مبنای خودمان را در این بحث می‌خواهیم عرض بکنیم اینکه آیا

واقعاً همین طور هست که عالم جعل معجول بالذات است عالم مجعول، مجعول بالعرض است این را می‌خواهم توضیح بدهیم. فرق بین عالم جعل و عالم مجعول به مجعول بالذات بودن و مجعول بالعرض بودن است؟ یا فرق چیز دیگر هست؟ این را توضیح می‌دهیم این بحث دیگر تمام شده است.

پرسش: ... پاسخ: این در کلام مرحوم نائینی هست در کلام مرحوم نائینی ... البته ایشان بحث چیز نمی‌کند ایشان حکمت و علت را هر دو را مناط مجعول می‌داند در مقابل حکمت و علت یک چیز دیگری قرار می‌دهد آن چیزی که علت جعل است.

پرسش: ... پاسخ: بله آنها چی می‌خواهند بگویند و امثال اینها. جعل و مجعول در کلام مثلاً میرزایی قمی دارد این طوری؟

پرسش: واقعش من داشتم در یک سایت یک آقای ... از نوشته‌اش از میرزای قمی نقل کرده بود و عبارتش را آورده بود اما خود عبارت میرزای قمی مستقیم ندیدم پاسخ: نه حالا خود عبارت را ببینید حالا ممکن است ایشان در واقع کلام مرحوم میرزای قمی را این طوری با اصطلاحات ...

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»